مبانی و دیدگاههای اخلاقی و عرفانی امام خمینی (ره)

امام در پیوند با عاشورا

علی زمانی قمشه ای

بسم الله الرحمن الرحیم

مبانی و دیدگاه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی در پیوند با عاشورا

نویسنده:

علی زمانی قمشه ای

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مبانی و دیدگاههای اخلاقی، عرفانی امام خمینی (ره) امام در پیوند با عاشورا ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ----- ۶
رضایت به قضای الهی ----- ۱۲
سیمای واقعی نهضتهای خدایی ----- ۱۵
سیمای درونی امام خمینی و نهضت مقدس او در پیوند با نهضت کربلا ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
مراحل یقین ----- ۲۱
الهام عرشی ----- ۳۲
ولایت کبری ----- ۳۲
حاصل سخن ----- ۳۴
پاورقی ----- ۳۷
درباره مرکز ----- ۴۰

مبانی و دیدگاههای اخلاقی، عرفانی امام خمینی (ره) امام در پیوند با عاشورا

مشخصات کتاب

نویسنده : علی زمانی قمشه ای

ناشر : علی زمانی قمشه ای

مقدمه

هرکس با روش و سیره اخلاقی، عرفان نظری و عملی حضرت امام خمینی (س) آشنا باشد، خواهد دانست که فرهنگ عرفانی عاشورا سرتاسر وجود نورانی او را فراگرفته است؛ آنچنان که در شرح حالاتش می خوانیم: «امام در اغلب ایام زیارتی در کنار قبر امام حسین (ع) بودند. در دهه ی عاشورا هر روز زیارت عاشورای معروف را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن می خواندند.» [۱] .امام، عاشق اهل بیت است و «تا صدای یا حسین» بلند می شود ایشان بی اختیار اشک می ریزند». [۲] .یکی از حالات عرفانی امام، اشتیاق ایشان به دعا و توسل است. «در نوفل لوشاتو شاهد بودیم، شب عاشورا بعد از آنکه نماز تمام می شد، می فرمودند، کسی هست که روضه بخواند؟» [۳] و «امام را کسی ندیده است که ذکر مصیبت امام حسین - علیه السلام - و یا حضرت زهرا - سلام الله علیها - و دیگر ائمه معصومین را بشنود و گریه نکند» [۴] و «عشق به خاندان عصمت و طهارت بود که برای دفاع از حریم آنان، کتاب «کشف الاسرار» را نوشت، و برای زیارت خانه خدا و کربلای امام حسین (ع) کتابهای خود را فروخت». [۵] .اگر بخواهیم در تحلیلی کلی و فراگیر، دیدگاه عرفانی امام را در رابطه با مکتب انسان ساز و کفر سوز کربلا مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم، باید در چند بخش به بحث بپردازیم:الف): امام خمینی - قدس سره الشریف - که ستم ستیزی را از جد بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام به ارث برده است، پیرامون ضرورت رویارویی با ستمگران و مبارزه

بـا طاغوت و طاغوتیان می فرماینـد:«حجت ما بر اینکه اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بـدهیم و صـد هزار نفر از ما کشـته بشود برای رفع ظلم اینهـا، و برای اینکه دست آنهـا (عوامـل رژیم طـاغوت) را از مملکت اسـلامی کوتاه کنیم، ارزش دارد. حجتمان هم کـار حضـرت امیر - سـلام الله علیه - و کـار سیدالشـهدا - سـلام الله علیه - است». [۶] .امـام حسـین (ع)با احساس وظیفه و رسالتی که بر عهده داشت، در نامه ای که به مردم کوفه نوشت، تأکید کرد:«کسـی که ببیند زورمدار سـتمکاری، حرام خدا را حلال بشـمارد، عهد و پیمان خدا را بشـکند، با سنت رسول خدا (ص) مخالفت ورزد و با بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار کند و فریـاد برنیاورد و واکنش نشان ندهـد، شایسـته است که خداونـد او را در جایگاه بـدی قرار دهـد. آیا می دانیـد که این مردم (یزیـد و یزیدیان) به پیروی از شـیطان التزام داده اند، از اطاعت رحمان روی گردانده اند فساد و تباهی را آشـکار ساخته اند و حـدود الهی را به تعطیل کشانـده انـد؟ آیا نمی بینیـد که به حق عمل نمی شود و از باطل کناره نمی گیرند؟... در این هنگام و چنین وضـعی است که انسان مؤمن از جان خود می گـذرد و به لقای پروردگار راغب می شود. مرگ برای من جز سـعادت و زنـدگی بـا سـتمگران جز ملال و خسـتگی نیست. انی لا اری الموت الا سـعاده و الحیاه مع الظالمین الا برما» [۷] .حضرت امام امت - خمینی کبیر - در یکی از سـخنرانیهایشان با اشاره به همین حدیث می فرمایند:«از حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - خطبه ای نقل شده، که در آن خطبه،

ملت خودشان را بر ضـد حکومت وقت ذکر کرده اند، و آن این است که پیغمبر اکرم (ص) فرموده است، کسـی که ببیند یک سلطان جائری حلال می شمارد حرمات الله را و مع ذلک ساکت شد و تغییر نداد و با قول خودش، با عمل خودش این انحرافی که سلطان جائر پیـدا کرده است، خـدای تبارک و تعالی حتم کرده است که جای او را همجای همان سلطان جائر در آخرت قرار بدهد...» [۸] .ب - خطر از دست رفتن اسـلام: حضـرت امام خمینی (س) حکومت شاه را حکومتی غاصـبانه و غیر عادلانه می دانسـتند و بـه همیـن جهـت علیـه رژیـم طاغوت بـه مبـارزه برخاسـتند، معظـم لـه در این بـاره می فرماینـد:«جـایی که بـاید امیرالمؤمنین بنشـیند، این[محمدرضا]نشسـته، جایی که باید امام حسـین بنشـیند، این نشسـته، به خیال خودش سـلطنت می کند. اظهار اسـلام هم می کنـد! یزید هم می کرد. معاویه هم می کرد. یک همچو آدمی بر مسـند می نشسـته که باید امام حسـین - سلام الله علیه - بنشـیند، این اسـتنکار لازم دارد. یعنی بر همه مردم لازم است که این را به او بگویند که بیا پایین از این مسند.» [۹] .اسـتدلال امام خمینی (ره) دقیقا همان اسـتدلالی است که امام حسـین علیه السلام داشت. در نخستین روزهایی که یزید بن معاویه به حکومت رسـید، نامه ای به حاکم وقت مـدینه - ولیـد بن عتبه بن ابی سـفیان - نوشت که از امام حسـین (ع) برای او بیعت بگیرد. ولیـد، پاسخ فرمود: «از جـدم رسول خـدا (ص) شـنیدم که فرمود: خلافت بر خانـدان ابوسـفیان حرام است، و من چگونه می توانم با خاندانی که پیامبر (ص) درباره آنان چنین فرموده است بیعت کنم؟... ولید

در پاسخ نـامه یزیـد به او نوشت، حسـین نه خلافت تو را به رسـمیت می شـناسد و نه قصـد دارد با تو بیعت کنـد... [۱۰] .امام حسـین (ع) معتقد بود که با روی کار آمدن ابوسـفیان، روش و سیره پیامبر (ص) و علی (ع) از بین رفته است. دو فریضه مؤکد الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، عملا بلا اجرا مانده است و امت اسـلامی به مصلحی نیاز دارد تا جامعه و اسلام را به جایگاه اصـلی خود بازگرداند. در آن زمان، دو پایگاه مهم به عنوان مرکز ثقل جهان اسـلام، یعنی کوفه و شام از شـهرت ویژه ای برخوردار بودند، که هر دو شـهر عملا در حیطه حاکمیت امویان قرار داشت. دعوت مردم کوفه از حضـرت امام حسین (ع) بـا این هـدف بود که این شـهر را از فساد و تباهی حاکمان غاصب و سـتمگر نجات دهنـد. امام (ع) با قبول دعوت کوفیان، در اصل قصد داشت تا دین جدش رسول الله (ص) را که بر اثر فشار و بدعت گزاریهای نابجای امویان آسـیب دیده بود احیا کند. هر چنـد امـام حسـین (ع) از ویژگیهای مردم کوفه و بیوفایی آنان به پـدر گرامی و برادر ارجمنـدش آگاه بود، حرکت خود را همراه بـا اعـوان و انصـارش آغـاز کرد.ایـن در حـالی بـود که برادرش محمـد حنفیه پس از اطلاـع از حرکت امـام (ع) او را از تصـمیمی که گرفته بود برحـذر داشت و به بی تعهدی کوفیان در برابر حضـرت علی (ع) تأکید کرد. اما امام حسـین (ع) که با هدف والایی قیام کرده بود، در وصیتنامه ای که خطاب به محمد حنفیه نوشت یادآور شد:«من

نـه از روی خودخـواهی، سرکشـی و هوسـرانی از مـدینه خـارج شـدم و نه برای ایجـاد فتنه و سـتمگری. بلکه هـدف من از این حرکت، اصـلاح مفاسـد امت جـدم – رسـول خـدا (ص) – است. هـدف من، امر به معروف و نهی از منکر است و می خـواهم سیره جدم و پدرم علی بن ابیطالب را پیش گیرم.» [۱۱] .امام خمینی (س) نیز در این زمینه خاطرنشان می کنند که:«همان طور که سیدالشـهدا – سـلام الله علیه – به تکلیف شـرعی می خواست عمل کنـد، غلبه بکنـد، شـرعی اش را عمل کرده، مغلوب هم بشود تکلیف شـرعی اش را عمـل کرده. قضـیه، تکلیف است». [۱۲] .ج: اسـرار قـدر: خداوند متعال، جهان عناصـر را به جانب کمـال، جهـت بخشـیده است و در این میـان به انسـان عنـایت ویژه ای دارد و کمـال او را بیش از هر موجـود دیگری قرار داده است. حق تعـالی کمال مطلق است و می خواهـد که انسان نیز آیینه کمال مطلق باشـد. بر این اساس، برای انسان پیامبر، کتاب، میزان، معجزه و نور را فرسـتاد و در مقابـل هر تاریکی و ظلمتی، شـمعی برافروخت. پیامبران به منزله خورشـیدهایی هسـتند که جهـان را از جهـل و ظلمت برهاننـد. او ابراهیم را به مصـاف بت و بت پرسـتان فرسـتاد. در برابر فرعون متکبر، موسـی را روانه سـاخت و در عصـر جـاهلیت مطلق بوجهلی و بوسـفیانی، حقیقت والای محمـد (ص) به ظهور پیوست. و خلاصه آنکه در هر زمـان در مقابـل هر طاغوت، نماینـده ای از «الله» قـد علم کرد و نقشه های شـیطانی طاغوتیان و اهریمن صـفتان را نقش بر آب ساخت.در عصر حاضر نیز مشیت خداوندی بر این قرار گرفت که مردی

از تبار ابراهیم و فرزنـدی از فرزندان پاک رسول الله (ص) با قیام بی همانندش بر هر چه طاغوت و طاغوتی است بتازد و پرچم توحیـدی لاـ اله الاـ الله را در اقصـی نقـاط جهـان به اهتزار در آورد.دست یـافتن به مقام «سـر القـدر» و آگاهی از آن، از جمله مسائلی است که جز برای انبیا و معصومین مقـدور نیست. حضـرت امام خمینی در کتاب شـریفش - مصـباح الهـدایه - «... قدر رازی است از رازهـای الهی، و نهفته ای است از نهفته هـای خداونـدی که در پس پرده ی الهی پرده نشـین است و از دسـترس خلـق خـدا درهم پیچیـده و به امر الهی سـر به مهر است. علم خـدای تعـالی بیش از همه به او تعلـق یـافته است. خـدای تعـالی، تکلیف دانسـتن آن را از بنـدگان برداشـته و مقـامش را بالاتر از آن قرار داده است که دست شـهودشان به دامن او برسـد و در دیـدگاه عقلشـان قرار گیرد، زیرا آنـان را نرسـد کـه به حقیقت ربـانیت و به قـدرت صـمدیت و به عظمت نـورانیت و به عزت وحدانیت راه یابند که «قدر» دریایی است پرتلاطم مخصوص به حق تعالی به ژرفای آسمان و زمین و به پهناوری میان مشرق و مغرب. همچون شب تار سیاه است و دارای مارها و ماهیهای فراوان و پر جزر و مد. در ته این دریا آفتابی است تابان و فروزان که جز خـدای تعالی و یگانه کس را نشایـد که از او اطلاعی یابـد. و هر کس سـر بکشد تا از آن خبری بگیرد، همانا با خدای تعالی در حکمش ضدیت کرده و در سلطنتش به ستیز برخاسته است، و

پرده ی او را باز، راز او را فاش ساخته و به خشم الهی دچار آمده و جایگاهش در دوزخ است و چه سرنوشت بدی او راست». [۱۳] .امام خمینی (س) پس از تصدیق کلام علی ولی الله (ع) می فرماید:«به جان دوست سوگند که در این حدیثی که از مصدر علم و معرفت صادر گشته، اسراری نهفته است که عقول اصحاب عرفان به ده یک از دهها یکم آن نخواهد رسید، چه رسد به افکار و انظار ما».

رضایت به قضای الهی

امام راحل (س) در هر حالی راضی به رضای خدای بزرگ بودند. ایشان هنگام بازگشت از پاریس به سوی ایران، خطاب به یارانی که قصد داشتند معظم له را در این بازگشت همراهی کنند، صراحتا اعلام فرمودند:«من بیعتم را از شماها برداشتم. من میل ندارم که به خاطر من، شماها خدای نخواسته در خطر بیفتید. برایم ناگوار است که برای خاطر من کسی به زحمت بیفتد» [۱۴] .پر واضح است که امام خمینی (س) این درس را از جد بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین (ع) آموخته است. آن حضرت نیز که با علم امامت از شهادت خود و یارانش در عاشورای خونین و اسارت اهل بیت پاک و مطهرش توسط حکومت جائر آگاهی داشت، هنگامی که قصد خروج از مکه را داشت، خطبه ای خواند و ضمن آن فرمود:«مرگ بر فرزندان آدم مانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان». این عبارت بدان معناست که من مرگ را در نظام آفرینش بسیار زیبا می بینم، مخصوصا اینکه مرگی در راه خدا باشد؛ مرگ سرخ.آن حضرت آنگاه فرمود:«رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه - رضایت خداوند متعال، رضایت با اهل بیت است و

بر مصیبت و امتحان او ثابت قدم هستیم.»چنین روحیه ای در فرزند گرامی امام حسین (ع) یعنی امام سجاد (ع) نیز وجود داشت. روایت شده است که: هنگام حرکت کاروان حسینی از مکه به سوی عراق، زمانی که به منزل «ثعلبیه» رسیدند، امام را مختصر خوابی در ربود. بعد از اینکه بیدار شد فرمود: هاتفی گفت: شما می روید و مرگ هم شما را به جانب بهشت می برد. در این هنگام علی بن الحسین (ع) گفت: «ای پدر، آیا ما بر حق نیستیم؟ امام حسین (ع) فرمود:چرا فرزندم، سوگند به کسی که بندگان به او بازگشت خواهند داشت. علی (ع) گفت: «در این صورت، ما از مرگ باکی نداریم».امام حسین (ع) در شب عاشورا، همه یاران خود را آزموده که آیا واقعا از برنامه شهادت و قضای الهی استقبال می کنند و یا اندیشه دیگری در سر دارند که از مقام خلوص و رضا به دور است. امام سجاد (ع) فرمود: پدرم در آن شبی که فردایش به شهادت می رسید، رو به اصحاب و یاران کرد و فرمود: شب تاریک است. این مردم، تنها در طلب و جستجوی من هستند. اگر به من دست یازند، مرا خواهند کشت و با شما کاری ندارند. بر این اساس، شما آزادید و به هر کجا که میل دارید می توانید بروید. اما آنان در پاسخ گفتند: به خدا سوگند که چنین نخواهیم کرد. امام فرمود: در این صورت، همه شما بدون استثنا کشته خواهید شد. گفتند: الحمد لله و سپاس خدای را که ما را به شهادت با تو شرافت بخشید. پس از این گفت و گو، حضرت امام حسین (ع) فرمود:

سرهایتان را بالا بگیرید و بنگرید. آنان چنین کردند و منازل خود را در بهشت جاویدان دیدند و آن حضرت درباره مقام هر یک از یاران خود توضیحاتی داد. بر این پایه بود که یاران حسین در روز عاشورا با سینه و صورت به استقبال نیزه و شمشیر رفتند و به منازل خود در بهشت نایل آمدند. [۱۵] .سخنان یکی از یاران حضرت امام حسین (ع) به نام «عابس بن ابی شبیب شاکری» در پاسخ فرمایشات مولایش، بیانگر خلوص او و عشق وافرش به شهادت و وصول به حق است. او خطاب به حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه گفت:«به خدا قسم، در روی زمین، خویش یا بیگانه ای نزد من، گرامی تر و محبوب تر از تو نیست. و اگر می توانستم کشته شدن را از تو دفع کنم، به چیزی عزیزتر و محبوب تر از جان خود دفع می کردم. خدا را گواه می گیرم که من بر راه تو و پدرت می روم.»عابس سپس با شمشیر آخته اش به دشمن تاخت. او نشان زخمی بر پیشانی داشت. ربیع بن تمیم که در کربلاـ (در لشکر کوفه و ابن زیاد) حاضر بود، گفته است: «من عابس را دیده بودم، دلاورترین مردم بود. گفتم: ای مردم! این شیر شیرهاست، پسر ابی شبیب. کسی به جنگ او نرود. و او فریاد می زد: آیا مردی هست؟ عمر سعد گفت: او را از همه طرف سنگباران کنید. عابس چون چنین دید، زره و «خود» بیفکند و به سوی سپاه دشمن یورش برد. به خدا سوگند، دیدم بیش از دویست مرد را پیش کرده بود که از رویارویی با او در فرار بودند. سرانجام او را محاصره کردند و به

شهادت رساندند. سر او را دیدم که توسط چند تن از سپاهیان عمر سعد، دست به دست می شد. و هر یک از آنان مدعی بود که من او را کشتم. اما هنگامی که نزد عمر سعد آمدند، او گفت. با یکدیگر معارضه نکنید که یک نفر او را نکشت.» [۱۶]
.در روایت است که سعید بن عبدالله حنفی هنگام برگزاری نماز در ظهر عاشورا در برابر امام حسین (ع) ایستاد و خویشتن را هدف تیرها قرار داد. هرگاه تیری از جانب راست یا چپ می آمد در مقابل آن می ایستاد. آنقدر تیر بر او اصابت کرد که سرانجام بر زمین افتاد.

سیمای واقعی نهضتهای خدایی

معمولا پیروزی در نهضت و قیامی را، شکست دادن ظاهری نیروی مقابل می دانند. اما قرآن کریم، در همه حال پیروزی را در جبهه ی حق می داند، هر چند که با شکست ظاهری روبرو شود: «کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز – سوره مجادله، آیه (۲) یعنی: خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم. چرا چنین نباشد، در حالی که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.».قرآن در آیه دیگری می فرماید: «وعده قطعی ما برای بندگان از قبل مسلم شده است که آنان یاری می شوند. «و ان جندنا لهم الغالبون – سوره الصافات، آیه ۱۷۳ – و لشکر ما در همه صحنه ها پیروزند.»حضرت امام خمینی (س) درباره شکست ظاهری سپاه حق – که در حقیقت پیروزی اوست – می فرمایند:«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، کلمه بزرگی است که از آن اشتباه می فهمند. خیال می کنند به این معناست که هر روز باید گریه کرد، لکن محتوایش غیر از این است... نقش

کربلاـ این بود که سیدالشهدا – سلام الله علیه – با چند نفر معدود به کربلا آمدند. و در مقابل ظلم امپراتور زمان – یزید – ایستادند. فداکاری کردند و کشته شدند. لکن ظلم را قبول نکردند و یزید را شکست دادند.»معظم له در جای دیگری می فرمایند:«امام حسین – سلام الله علیه – در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد، و اما به حسب واقع پیروز شدند، شکست آنها ظاهری و پیروزی واقعی بود.».راز کار در اینجاست که تکلیف انسان همواره با ظاهر امر در ارتباط است. واقع تکلیف از دسترس بشر خارج است. انسان باید همه وقت خود را با تکلیف رسیده و ابلاغ شده هماهنگ سازد. در این جهت فرقی میان پیامبران، امامان، اوصیا و اولیا و علما نیست. هر چند که گاهی استثنائا دیده می شود که به تکلیف نفس الامری منجر شده باشد. بدیهی است پیامبران و امامان معصوم در موقعیتهایی به جنگ با دشمن برمی خاستند، زمانی که مصلحت دین و جامعه را در نظر می گرفتند تن به صلح می دادند و گاهی حتی از حق مسلم خود نیز می گذشتند و خانه نشین می شدند. مگر چنین مواردی را درباره حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) سراغ نداریم؟ امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۲ بر ضد رژیم طاغوتی شاه قیام کردند. اما در آن زمان، شرایط ظاهری فراهم نبود و نهضت امام به نتیجه مطلوب نرسید. اما هنگامی که در سال ۵۷ موقعیت به دست آمد و مردم به فرمان ایشان با تمام وجود به صحنه آمدند، با رهبریهای داهیانه ی خویش، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند و کاخ ستم

و ستمگران را ویران ساختند و رژیم دو هزار و پانصد ساله را از بیخ و بن برکندند.قیام امام حسین – سلام الله علیه – از نظر ظاهر در موقعیت ویژه ای قرار داشت که برنامه آن بر همان اساس پی ریزی شد. در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره کرد:۱– والی مدینه – ولید بن عتبه – به فرمان یزید بن معاویه، کار را بر حسین بن علی (ع) سخت کرد، که باید دست بیعت به یزید بدهد و سلطنت شوم او را به رسمیت بشناسد. اما امام (ع) این ننگ را نپذیرفت و بیعت با یزید را به معنای از دست رفتن اسلام دانست. لذا صلاح کار را بر این دید که از مدینه به جانب مکه هجرت کند؛ او هنگام حرکت از مکه گفت: پروردگارا مرا از دست گروه ستمگر نجات بده. اشاره امام حسین (ع) به آیه ۲۱ از سوره قصص بود که: فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین». زمانی هم که محمد حنفیه، آن حضرت را از این سفر نهی کرد فرمود: «به خدا که اگر من در هر سوراخ از سوراخهای جانوران زمین هم بروم، بنی امیه مرا بیرون خواهند کشید و خواهند کشت.» [۱۷] .۲– کوفیان، هزاران نامه نوشتند و حسین (ع) را به کوفه دعوت کردند. آنان در نامه های خود یادآور شدند که: در رکاب امام (ع) صد هزار شمشیر زن وجود دارند که چهل هزار تن از آنان با مسلم بن عقیل بیعت کرده اند.به گفته مسعودی (ع) آهنگ عراق کرد، ابن عباس با او دیدار کرد و سفارش نمود که به سمت عراق نرود،

و اگر می رود به سوی یمن برود. ابن عباس گفت: من از مکر و حیله و خیانت کوفیان ایمن نیستم. اما امام فرمود: پسرعمو! من نمی دانم تو خیر خواه و مهربانی. اما مسلم بن عقیل برای من نامه نوشته که اهالی شهر بر بیعت و یاری من اجتماع کرده اند و من از این رو، عازم رفتن هستم.» [۱۸] .امام حسین (ع) در پاسخ نامه های مردم کوفه نوشت:«از حسین بن علی برادر مومن و مسلمان. سلام علیکم. من خدایی را سپاس می گویم که جز او خدایی نیست. نامه مسلم بن عقیل به من رسید و در آن رأی نیکوی شما به من گزارش شد. من از خدا خواستم اجتماع نیک شما بر کمک و طلب حق ما را برای من نیک سازد؛ و به شما اجر و پاداش بزرگ عنایت فرماید. من روز سه شنبه هشتم ذی الحجه از مکه بیرون آمدم. وقتی پیک من به شما برسد در کار خودتان شتاب کنید و کوشش نمایید که من در همین روزها به جانب شما خواهم آمد. والسلام.» [۱۹] .۳- امام حسین (ع) ظاهرا نتوانست در مکه - خانه امر خدا - اقامت کند.فرزدق گفت: در مکه معظمه به امام حسین (ع) گفتم: چرا عجله می کنی و حج نمی گذاری؟ فرمود: اگر شتاب نکنم مرا دستگیر خواهند کرد. نقشه این بود که حسین را مخفیانه دستگیر کنند، و اگر این طرح عملی نشد، او را غافلگیرانه به قتل برسانند. امام با پی بردن به این نقشه شوم از مکه خارج شد و آنان را در توطئه شان ناکام گذاشت. [۲۰] .۴- سیدالشهدا - سلام الله علیه - آنسان که خلیفه الله

بود، در ظاهر نیز حکومت اسلام را از آن خود می دانست. از این رو، در «تنعیم» – منزلی نزدیک مکه – به قافله ای برخورد که هدایای فرماندار یمن (بحر بن ریسان حمیدی) را برای یزید می بردند. امام بار قافله را ضبط کرد. چون فرمان ولایت مسلمانها با او بود به ساربانها فرمود: هر کس بخواهد می تواند شترانش را به عنوان کرایه همراه ما به عراق بفرستند و ما کرایه او را کاملا خواهیم پرداخت، و هر کس نخواست می تواند الآن کرایه شترانش را بگیرد و برگردد. برخی از آنان همراه حسین شدند و عده ای بازگشتند. [۲۱] .۵- امام حسین (ع) با خروج از مکه، همچنان در تدارک نبرد می کوشید. لذا در منزل «قطقطانه»، خیمه عبدالله بن حر حنفی را دید و از او کمک خواست. گرچه او نپذیرفت، اما «زهیر بن قین» در منزل دیگر به خواست او پاسخ مثبت داد و با چهره ای باز از درخواست امام استقبال کرد [۲۲] .سیدالشهدا – سلام الله علیه – به سران بصره از جمله «اخنف بن قیس»، «قیس بن هیثم» و... نامه نوشت و از آنان کمک خواست. آنان نیز پس از مشورت با هم، نامه ای به امام حسین (ع) نوشتند و اظهار فرمانبرداری کردند. [۲۳] حتی در سرزمین کربلا، حبیب بن مظاهر اسدی به امام پیشنهاد کرد که در این نزدیکی، گروهی از بنی اسد، زندگی می کنند، اجازه بفرمایید آنان را برای کمک و نصرت به شما دعوت کنم. آن حضرت اجازه فرمود و حبیب بن مظاهر بر آنان وارد شد و از آنان دعوت کرد که فرزند فاطمه (س) را یاری کنند. از میان آنان، حدود

نود نفر برای جانبازی در رده حسین (ع) اعلام آمادگی کردند. [۲۴] .با تمام این اوصاف، باید شکست ظاهری امام حسین (ع) در برابر لشکریان یزید را پیروزی کامل و قطعی او بدانیم. چه آنکه با شهادت آن حضرت و یارانش، اسلام زنده شد و تا جهان باقی است، نام حسین و حسینیان بر تارک تاریخ پرافتخار اسلام خواهد درخشید.تاریخنگاران نوشته اند: با اینکه امام حسین (ع) در روز عاشورا چشمانش از شدت تشنگی تیره و تار شده بود، پس از آمکه به بی وفایی مردم زمانه اش پی برد، آنچنان با لشکر دشمن به مبارزه پرداخت که همه را به تحسین واداشت. یکی از مورخان از قول شاهدان عینی درباره چگونگی مبارزه حضرت امام حسین (ع) در عاشورا می نویسد:«... به خدا سوگند، هیچ شخصی مقهور، مغلوب و مورد هجوم قرار گرفته ای را ندیدیم که فرزندان، اهل بیت و یارانش کشته شده باشند، با این وجود مانند حسین حمله کند.هنگامی که لشکر دشمن به او حمله کرد یک تنه با شمشیر آخته به آنان یورش آورد و همه لشکر را از هم درید، گویی که به گله گوسفند حمله شده است. گاهی به هزار مرد مسلح هجوم می برد که مانند ملخ از برابرش می گریختند. سپس به محل اولیه اش بازمی گشت و می فرمود: «لا حول و لا قوه الا بالله» [۲۵] .امام راحل (س) فرموده اند:«حضرت سیدالشهدا (ع) را کشتند، اما اطاعت خدا بود؛ برای خدا بود، تمام حیثیت برای او بود، از این جهت شکستی در کار نبود، اطاعت کرد. با اینکه خوب هم شکست داد؛ همه سلطنت معاویه را برهم زد. همه اوضاع را. تا حالا هم. الآن هم.».

سیمای درونی امام خمینی و نهضت مقدس او در پیوند با نهضت کربلا

اشاره

امام

خمینی (س) را می توان مصداق اتم عارف سالک و واصل به حق در عصر کنونی دانست که به آخرین درجات معرفت و یقین نایل آمده و همچون دیگر سالکان راه و عاکفان کوی حقیقت از فراسوی جهان ماده و طبیعت به عالم هستی نگریسته است.عارفان، عاشق جمال بی مثال یارند و از هر چه غیر اوست، دل بریده و به قله رفیع حق الیقین صعود کرده اند. امام محمد باقر – سلام الله علیه – فرموده اند:«ایمان یک درجه از اسلام بالاتر، و تقوا یک درجه از اسلام بالاتر و یقین یک درجه از تقوا برتر است در میان مردم، چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است.راوی پرسید: یقین چیست؟ امام فرمود: «التوکل علی الله و التسلیم لله و الرضا بقضاء الله و التفویض الی الله» حقیقت یقین، توکل به خدا، تسلیم در برابر ذات پاک او، رضا به قضای الهی و واگذاری همه کارهای خویش به خداوند است.» [۲۶] .

مراحل یقین

علم الیقین آن است که انسان از راه دلیل به وجود چیزی ایمان آورد، مانند کسی که با مشاهده دود، به وجود آتش ایمان پیدا کند.– عین الیقین: و آن درجاتی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود آتش را مشاهده می کند.حق الیقین: و آن، همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد، و این بالاترین مرحله یقین است.محقق طوسی (ره) پیرامون آیات «کلا لو تعلمون علم الیقین، لترون الجحیم، ثم لترونها عین الیقین» سوره تکاثر آیات ۵ تا ۷ – و نیز آیه «و تصلیه جحیم، ان هذا لهو حق

الیقین».سوره واقعه آیات ۹۴ و ۹۵ گفته است: «در مثال آتش، مشاهده هر چه در نظر آید به توسط نور آتش به مثابت علم الیقین است و معاینه جرم آتش که مفیض نور است، هر چه قابل اضائت باشد به مثابت عین الیقین، و تأثیر آتش در آنچه بدو رسد تا هویت او محو کند و آتش صرف بماند حق الیقین است.» [۲۷] .دیدگاه حضرت امام خمینی در رابطه با چهره باطنی امام حسین - سلام الله علیه - و قیام کربلا را کمتر می توان در سخنرانیهای معمولی ایشان یافت. معظم له، نوع سخنان بلند خویش را در کتابهای مصباح الهدایه، سر الصلواه (آداب الصلوه)، شرح دعای سحر، و امثال آن یادآور شده اند. امام (س) درباره انسانهای کامل (کمل) از جمله امام حسین (ع) در حدیثی به نقل از حضرت باقر (ع) می فرمایند:«همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمانها پرده برداشت، تا آنکه عرش را دید و خدا به قوت دیده او افزود. و همانا خداوند بر قوت دیده ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام - نیز بیفزود (چنانکه) عرش را مشاهده می کردند، و جز عرش، سرپوشی برای خانه هایشان نمی دیدند. خانه هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراجهای ملائکه و روح در خانه های ایشان است به اذن پروردگارشان من کل امر سلام». [۲۸] .و اینک مواردی را متذکر می شویم که سیدالشهدا - سلام الله علیه - علاوه بر عمل به ظاهر امر، با اسرار نهضت مقدس عاشورا نیز همگام بوده است:۱- امام حسین (ع) هنگامی که قصد خروج از مدینه را داشت، سه شب بر سر قبر رسول خدا رفت و از

خـدا خواست آنچه مورد رضـایت اوست پیش آورد. در شب سوم در خواب دیـد که پیامبر (ص) به او فرمود: در این نزدیکی می بینم به خونت آغشـته ای و در سـرزمین کربلا، تشنه لب کشته خواهی شد. پدر و مادرت پیش من آمده اند و اشتیاق دارند تو را ملاقـات کننـد. برای تو درجاتی است که جز با شـهادت بـدان دست نخواهی یافت. [۲۹] .۲- سیدالشـهدا (ع) چون اراده سفر کرد، ام سـلمه (زوجه پیامبر) گفت: فرزنـدم! من از جدت رسول الله (ص) شـنیدم که فرمود: فرزندم در سـرزمین عراق در کربلاـ شـهید می شود. امام حسـین (ع) فرمود: مادر! به خـدا سوگنـد، می دانم. «و الله اعلم ذاک». سـپس به جانب کربلا اشاره کرد، همه پستی و بلندی ها هموار گشت و قتلگاه، خیمه گاه و قبر خود را دید و ام سلمه در این هنگام به شدت گریست. امام حسـین (ع) اظهار داشت: ای مادر! خدا خواسته است مرا مقتول و مذبوح ببیند، که البته این کشته شدن بر اساس ستم و دشمنی استوار است. [۳۰] .دانشمندان و عالمان فن حدیث و حدیث شناسان بزرگ معتقدند، مشیت و اراده خداوند در اینجا، مشیت و اراده حتمی و تکوینی نیست، بلکه از نوع اراده و مشـیت تشـریعی و قانونی است. این اراده که جزو مقام فعل خـداست، قابلیت تغییر و تبـدیل و تخلف را داراست. [۳۱] .۳. هنگام خروج امام حسـین (ع) از مدینه، افواج فرشـته ها تقاضای امداد حسین (ع) کردنـد، اما او پیشـنهاد آنان را نپـذیرفت و اجازه نداد تا لشـکر کوفه را نابود سازند. [۳۲] .۴- هنگام خروج سیدالشـهدا (ع) از مکه به جانب عراق، عبدالله بن عباس و عبدالله

بن زبیر، به حضور او رسیدند و با بررسی اوضاع آن زمان اظهار داشتند، صلاح نیست به جانب عراق رهسپار شوید. امام – علیه السلام – در پاسخ آنان فرمود: خداوند دستوری به من داده و من طبق آن گام برمی دارم. [۳۳] .۵- پس از اینکه امام حسین – علیه السلام – از مکه معظمه خارج شد، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (شوهر زینب کبری سلام الله علیها) پیش عمرو بن سعید (شخصی که ظاهرا از جانب یزید به عنوان امیر الحاج انتخاب شده و در باطن در پی قتل سیدالشهدا بود) رفت و از او خواست که امان نامه ای به عنوان امام حسین (ع) بنویسد. عمرو بن سعید هم نامه ای نگاشت و به امام (ع) وعده مال، صله و تأمین جانی داد. این نامه را به دست یحیی بن سعید و عبدالله بن جعفر داد تا به حسین (ع) برسانند. اینان به امام حسین (ع) رسیدند و نامه را به او دادند و اصرار به بازگشت کردند. امام (ع) پس از آگاهی از مضمون نامه فرمود: من رسول خدا (ص) را در خواب دیدم. او به من دستور داد تا به سوی عراق هجرت کنم. گفتند: آن خواب چیست؟ فرمود: من تاکنون به کسی نگفته ام و نخواهم گفت تا خدایم را ملاقات کنم. چون عبدالله بن جعفر از بازگردانیدن امام حسین (ع) مأیوس شد، دو پسرش به نامهای عون و محمد را ملازم رکاب آن حضرت ساخت و خود با یحیی بن سعید به مکه بازگشت. [۳۴] .۶- امام حسین (ع) هنگامی که می خواست از مکه خارج شود، خطبه ای ایراد کرد و ضمن آن فرمود:«سپاس خداوندی

را که آنچه او خواهـد، همـان شود. هیـچ کس را نیروی کـاری نیست جز به اعـانت او. و درود خـدا بر رسول او بـاد. مرگ بر فرزنـدان آدم همچون گردنبنـدی بر گردن دختران جوان است... و چه سـخت، آرزومنـد اسـلاف خویشم، همچنان که یعقوب مشـتاق یوسـف بـود. برای مـن زمینی برگزیـده شـد کـه پیکرم در آن افکنـده شـود، بایـد بـدان زمین برسم. و گـویی می بینم گرگهای بیابان، بند بند مرا از هم جدا می کنند در سرزمینی میان «نواویس» و کربلا،[نواویس گورستان نصاری بوده، و اکنون مزار حضـرت حر بن یزید ریاحی در آن واقع شده است]و سـپس شـکمهای تهی و انبانهای گرسنه ی خود را از آن انباشته می سازند. پس گریزی نیست از آن روزی که به قلم «قضا» نوشته شده است. هرچه را خدای پسندد، پسند ما خاندان رسالت است و بر بلای او شـکیباییم. او مزد صابران را به تمام و کمال عطا کنـد...» [۳۵] .۷- هنگامی که کاروان حسـینی به سرزمین کربلا رسـید، امام شـهیدان (ع) فرمود: «آیا اینجا سـرزمین کربلاست؟» گفتند: آری. فرمود: «اینجا جای فروآمدن ما و سرزمینی است که مردان ما شـهید خواهنـد شـد و خون آنان خواهد ریخت.» [۳۶] .۸- ابن شـهر آشوب گفته است: «در شب عـاشورا، هنگام سحر، امام حسـین (ع) را خواب فراگرفت. آن حضـرت پس از آنکه بیـدار شد، به یاران فرمود: آیا می دانید در این ساعت چه در خـواب دیـدم؟ گفتنـد: یـا بن رسول الله چه دیدیـد؟ فرمود: در خواب دیـدم سـگهایی به من حمله کردنـد تـا مرا به دنـدان بگیرند، و در میان آنها سگی پیسه (دارای لک و پیس) وجود داشت که

بیش از دیگر سگها حمله می کرد، و گمان دارم کسی که قاتل من از میان این مردم است مردی «ابرص»[کسی که پوست بدنش دارای لکه های سفید باشد]خواهد بود. سپس جدم رسول خدا (ص) را دیدم با گروهی از یارانش که به من فرمود: «فرزندم! تو شهید آل محمدی. اهل آسمانها و ملکوت اعلی به تو خشنودند. فردا شب هنگام افطار پیش من خواهی بود، شتاب کن و تأخیر روا مدار. این فرشته ای است که آمده تا خون تو را در شیشه ای سبز قرار دهد.» این است آنچه من در خواب دیدم. مشیت حق تعالی اینچنین است و وقت کوچ کردن از این جهان بدون شک نزدیک شده است.» [۳۷] .۹- سیدالشهدا - سلام الله علیه - در روز عاشورا به عمر سعد فرمود: این عهد[نزد حق تعالی چنین]بسته شده است که تو بعد از کشتن من در زندگی خوشی نخواهی دید، می بینم سرت در کوفه بر نیزه ای نصب شده و کودکان، آن را هدف سنگهای خود قرار داده اند. [۳۸] .۱۰- امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام محمد باقر - علیه السلام - نقل فرموده است که چون امام حسین (ع) و عمر سعد در برابر هم قرار گرفتند و آتش جنگ شعله ور شد، نصر و پیروزی بالهایش را بر سر امام حسین (ع) گسترانید و امام، میان پیروزی بر دشمن و ملاقات با خدا مخیر شد. اما امام - علیه السلام - ملاقات خدا را برگزید. [۳۹] .۱۱- حالات عرفانی حسین و یارانش - علیهم السلام - شگفت آور است. آنان در تمام طول شب به نماز، دعا، تهجد، استغفار و تضرع پرداختند. «و رجع - علیه السلام -

الی مکانه فقام لیلته کلها یصلی و یستغفر و یدعوا و یتضرع، و قام اصحابه کذلک یصلون و یدعون و یستغفرون». [۴۰] .۱۲- بنا به نقل شیخ مفید (ره)، «چون امام حسین (ع) فرزند شیر خواره اش را به هنگام وداع می بوسید، «حرمله» تیری بر او انداخت و کودک را کشت. حسین (ع) کفی از خون او گرفت و به هوا افشاند. امام باقر (ع) فرمود: قطره ای از آن خون به زمین بازنگشت.» [۴۱] .۱۳- قضیه پاشیدن خون به سوی آسمان و بازنگشتن قطره ای از آن، برای خود امام حسین (ع) نیز در بعد از ظهر عاشورا تکرار شده است. راوی گفت: حسین - علیه السلام - در حالی که از جنگ خسته شده بود، لحظه ای ایستاد. در این هنگام، سنگی به پیشانی مبارکش اصابت کرد. امام چون می خواست با جامه اش، خون پیشانی را پاک کند، تیر سه شعبه مسمومی در سینه و قلب پاکش جای گرفت. در این زمان، حسین (ع) فرمود:«بسم الله و بالله و علی مله رسول الله». سپس سر به آسمان بالا برد و گفت: «خدای من! تو می دانی اینان کسی را می کشند که روی زمین فرزند پیامبری جز او وجود ندارد.»سیدالشهدا (ع) سپس تیر را از پشت سر بیرون کشید، خون از سینه مبارکش فوران می کرد. او دست بر جای زخم گرفت، مشتی از خون خویش را بر آسمان پاشید که قطره ای از آن به زمین برنگشت. آنگاه کف دیگری از آن خون برگرفت و بر سر و صورت خود مالید و فرمود: می خواهم جدم را در حالی که با خون خضاب کرده ام ملاقات کنم. [۴۲] .۱۴- حسین - علیه السلام - که

جایگـاه خود را فوق بهشت و در قرارگاه صـدق نزد «ملیک مقتـدر» معرفی کرده است، اشاره به جایگاهی دارد که فوق تصور عقل و خرد است و همه خردمندان و عارفان در معرفی این مقام، دستی از دور بر آتش دارند.هلال بن نافع گفت: ایستاده بودم که ناگهان فریادی شـنیدم. کسی گفت، شمر رفت، حسین (ع) را به قتل برساند. من خودم را بالای سر او رساندم. دیدم حسین (ع) در حال جان دادن است، اما به خـدای سوگنـد، هرگز کشـته در خون تپیـده ای را زیباتر و نورانی تر از او ندیده بودم. نور صـورت او مرا مشـغول کرد. زیبـایی و هیبت او مرا از فکر قتـل او بازداشـته بـود. امـام (ع) در آن حـال، طلب آب کرد. مردی گفت، آب نخواهی آشامید... حسین فرمود: من بر جدم رسول خدا (ص) وارد و در خانه او ساکن خواهم شد و از آب «آسن» خواهم نوشـید و شـکایت شـما را به او خواهم کرد. [۴۳] .۱۴- از جمله مسـائلی که تصور آن مشـکل و جز با دیـدن و شـهود، میسـر و فراهم نمی شود امور زیر است:ظـل عرش: امـام حسـین - علیه السـلام - در روز قیـامت در ظـل عرش با زائران و گریه کنندگانش مجلسـی تشـکیل می دهد و به سـخن می پردازد. حوریان بهشت برای آنان پیغام می دهند به بهشت در آیید که ما مشـتاق زیارت شـماییم. آنان سـخن آن حضـرت را بر بهشت ترجیح می دهند و از ورود به بهشت ابا دارند. [۴۴] .یمین عرش: سمت راست عرش، مکان و محل حسین - علیه السلام - در عالم برزخ است. او به محل شهادت و به زائران و گریه

کننـدگانش نظر می کنـد و برای آنان طلب عفو و مغفرت می نمایـد. او همچنین از جـد و پـدرش تقاضا دارد برای آنان طلب مغفرت کنند. حسـین (ع) می گوید: اگر زائران من می دانسـتند خداوند چه چیزهایی برای آنان تهیه کرده است، خوشـحالی و سرور آنـان، بیش از زاری و ناراحتی آنان می شـد. [۴۵] .فوق عرش: امام رضا - علیه السـلام - فرمود: هر کس حسـین (ع) را «عارفا بحقه» زیارت کند، از گفتگو کنندگان با خدا در فوق عرش خواهد بود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعـد صـدق عند ملیک مقتدر» (سوره قمر، آیات ۵۴ و ۵۵ (به درستی که اهـل تقوا در بهشـتها و نهرها متنعم انـد. در جایگاه صدق نزد مالک مقتدر. [۴۶] .بنابراین، عرش محل سـخن زائران حسـین (ع) است. فوق عرش، جایی است که خـدا بـا آنـان سـخن می گویـد، و ظـل عرش، جـایی است که حسـین (ع) بـا زائرانش به گفتگـو می پردازد.سـایه هـای عرش: خداوند، سایه های عرش (اظله العرش) را به امام حسـین (ع) اختصاص داده است؛ همچنان که در زیارتنامه می خوانیم: «اشهد ان دمک سـکن فی الخلد و اقشعرت له اظله العرش، و بکی له جمیع الخلائق، و بکت له السموات السبع و الارضون السبع، و ما فیهن و مـا بینهن... اشـهد انـک قتیل الله و ابن قتیله، اشـهد انک ثار الله و ابن ثار الله» - شـهادت می دهم که خون تو در سـرای جـاودان سـاکن شـد و سایه های عرش به لرزه آمـد و همه مخلوقات برای او گریسـتند، و آسـمانهای هفتگانه و زمینهای هفت طبقه و آنچه در میان آسمان و زمین و آنچه در زمین

و آسـمان است همه برای حسـین گریسـتند. شـهادت می دهم که تو کشـته خدا و فرزند کشته خدایی. شهادت می دهم که تو خون جوشان خـدا و فرزند خون جوشان خدایی. [۴۷] .در بحار الانوار (ج ۴۳، ص ۲۷۵) روایت شده است که خداوند، عرش را به سیدالشـهدا – سـلام الله علیه – عطـا فرمـود، و این بـدان جهت است که آن حضـرت و برادرش امـام حسن مجتـبی – علیه السـلام – را زینت عرش قرار داد، و هر چیزی به زینت خـود تکمیـل می شود. پس اگر عرش به سـخن آیـد، گویـد که «من از حسـینم».آنچه در فضایل حضـرت امام حسین – سلام الله علیه – آمد، مسائلی نیست که جز از طریق دل، شهود و وجدان دید و یـافت. همچنـان که «راغب» در مفردات پس از بیـان معنـای ظـاهری «عرش» گفته است:«اما عرش خـدا چیزی است که بشـر از درک حقیقت آن عـاجز است و تنهـا اسـمی از آن می دانـد... و این حرفهـایی که عوام از روی اوهـام خود درباره آن زده اند صحیـح نیست. زیرا اگر «وهم» بتوانـد آن را درک کنـد، پس عامل آن هم تواند بود. و خدا بزرگ تر از آن است که اوهام ما حامل عرش او باشد.» (تفسیر المیزان، ذیل اعراف / ۵۴).علامه بزرگوار طباطبائی – قدس سره – با استفاده از روایات، عرش را کنایه از استیلا و تسـلط خداوند بر ملک خویش دانسـته و گوید: عرش، مقامی است که زمام همه حوادث و اسـباب و چیدن و رج کردن سلسـله علل به آن منتهی می شود، و صور عالم موجودات که به تـدبیر خـدای تعالی اداره می شود، هرچه هست در عرش خدا

موجود است، چنانکه فرمود: «و عنده مفاتیح الغیب...» بنابراین، عرش عبارت است از مقامی موجود (نه اعتباری) که جمیع سرنخهای حوادث و امور در آن متراکم و جمع است. پس با استفاده از آیه «ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض...» (حدید / ۴) فرموده است، پس عرش همان طوری که مقام تدبیر عام عالم است و جمیع موجودات را در جوف (درون) خود جای داده، همچنین مقام علم نیز هست، و چون چنین است قبل از وجود این عالم و در حین وجود آن و پس از رجوع مخلوقات به سوی پروردگار نیز محفوظ هست».امیرمؤمنان – علیه السلام – به «جاثلیق» فرمود: «خداوند، عرش را از چهار نور (سرخ، سبز، زرد و سفید) آفرید، و مراد از «عرش» آن علمی است که خداوند به حاملین عرش داده و آن، نوری است از نور عظمتش. پس به عظمت و نورش دلهای مؤمنان را بینا کرده و به عظمت و نورش، نادانها دشمنش می دارند، و به عظمت و نورش همه موجودات در آسمان و زمین در صدد جستجوی راهی به سوی او هستند، و برای جستن آن راه، دست به کارهای مختلف زده و ادیان گوناگونی را به وجود آورده اند. سپس همه موجودات، محمولهایی هستند که خداوند آنها را به نور، عظمت و قدرتش حمل می کند، و خود آنها قادر بر تحصیل سود و زیان، مرگ و زندگی و بعثت خود نیستند. آری هر چیز محمول خداست، و خداوند متعال است که آسمان و زمین را از زایل شدن و از بین رفتن نگه داشته و به آنها احاطه دارد. اوست حیات و نور هر

چیز».علامه طباطبایی (ره) افزوده است:«مراد از علم، همان علم فعلی خداونـد است، و مراد از علم فعلی خـدا به همه موجودات آن است که هر چیزی نزد خدا حاضر و وجودش برای خدا غایب نیست.».

الهام عرشی

امام خمینی (س) تحت عنوان «الهام عرشـی» در کتاب شـریف آداب الصـلوه ص ۲۷۳ می فرماینـد:«بدان که در باب «عرش» و حمله ی آن، اختلافـاتی است، و در ظواهر اخبـار شـریفه نیز اختلاف است. گرچه به حسب باطن اختلافی در کار نیست، چون در نظر عرفانی و طریق برهانی «عرش» بر معانی بسـیاری اطلاق می شود... و گاهی اطلاق بر «علم» شـده، که شایـد مراد از علم «علم فعلی» حق باشـد که مقام «ولایت کبری» است و «حمله ی» آن چهار نفر از اولیای کمل است، در امم سالفه نوح و ابراهیم و موسـی و عیسـی – علی نبینـا و آلـه و علیهم السـلام – و چهـار نفر از کمـل است در این امت، رسـول ختمی، امیرالمـؤمنین و الحسن و الحسین – علیهم السلام...».

ولایت کبری

امـام خمینی (س) می فرماینـد:«ذات و حقیقت الهیه، امکان ظهور در هیـچ آینه ای از آینه ها را نـدارد، زیرا آینه ها ناقص انـد. بنابراین، آن حقیقت همه وقت در عالم باطن است[مقام اسم یا باطن بر او غالب است]هیـچ وقت هویدا نمی گردد، بلکه او تنها و فقـط از پشـت اسـماء و صـفات ظـاهر می شـود «... حفره الـذات و الغیـب الاحـدیه غیر المتجلیه فی مرآت من المرائی». [۴۸] .بنابراین کسـی را یارای درک او در مقام ذات مطلق نیست، زیرا در آنجا همه ی تعینات اسـمائی و صـفاتی از تعین برهنه شده جمع انـد.«ابن ترکه نیز گفته است حق تعـالی در مقام اطلاق ذاتی به هیـچ تعینی متعین نیست، و به این مرتبه اشاره کرده، آنجا که فرموده است:«و یحـذرکم الله نفسه و الله رؤف بالعباد» (آل عمران / ۳۰). و بنا به سروده ی حافظ:عنقا شکار کس نشود دام باز چین کانجا همیشه باد به دست

است دام رالیکن حقیقت ولایت کبری بایـد ظهور کنـد و این گنـج مخفی... باید شـناخته شود. از این رو، حق تعالی آنها را به عنوان تجلی «اسم اعظم» و «فیض اقدس» در لباس اسـماء و صـفات به منصه ی ظهور رسانید. اسم اعظم «الله» پدید آمد و جامع جمیع کمالات صـفاتی و اسـمائی هویـدا شد. اسم اعظم «الله» سـپس در مظاهر و تجلیگاهها ساری و جاری شد و به عنوان مقام «رحمانیت» چهره نمود. در نتیجه، همه ی اسماء در مقام جمع با هویت غیبی احدی متحدند و در دو مقام اسماء و صفات (مقام تفضـیل) متکثرند. قرآن این حقیقت را از مقام هویت شـروع کرده و در مقام کثرت پایان بخشـیده و فرموده است:«هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشـهاده، هو الرحمن الرحیم، هو الله لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر، سبحان الله عما یشرکون» (حشر /۲۱ به بعد). [۴۹] .بر این پایه، ایجاد اسـماء و صفات و اظهار آنها از اعظم شئون الهی است که بـا آنهـا همه ی قفلهـای غیب و شـهود بازمی گردد، و از آنجا که ذات او نامحـدود است، کلمات او هم پایان ناپـذیر است...امام امت - خمینی کبیر، رحمه الله علیه - در شـرح دعای سحر (ص ۱۲۴) با عنایت به اینکه مظهر اتم و تجلیگاه ولایت مطلقه، نخست وجود مبـارك خلافـت محمـدیه (ص) است که به عنوان اسم اعظم و فیض اقـدس ربوبی ظـاهر شـد و آنچه در پس پرده بود به او داده شد، و وجود نورانی او آینه تمام نمای صفات حق تعالی است، می فرمایند:«آن وجود مقدس از طرفی

آینه ی تمام نمای اسماء و صفات خداست و از طرف دیگر خود آینه ی فانی در اسماء و صفات است، وقتی اسماء و صفات در آینه دیده می شوند خود آینه رخ نمی نماید، سر تا پا او را نشان می دهد، و در اینجا اسراری نهفته است که اظهار آنها را صلاح نمی دانم.»کلام نورانی امام راحل – قدس سره الشریف – از سخن «ابن عربی» در فصوص الحکم (با شرح) گرفته شده است که می گوید:«او آینه توست تا خودت را در آن ببینی. و تو آینه او هستی تا او اسماء و صفات و ظهور احکامش را در تو ببیند»و بنا به گفته فروغی بسطامی:بالای خود در آینه ی چشم من ببین تا باخبر ز عالم بالا کنم تو را

حاصل سخن

ولایت الله در حقیقت محمدیه ظهور کرد، سپس همان ولایت مطلقه الهیه در حقیقت ولی الله، حضرت امیرمؤمنان (ع) نمودار گشت. او ولی الله، خلیفه الله و خلیفه رسول الله (ص) شد، و پس از او به مقتضای «کل یوم هو فی شأن» در ائمه طاهرین ظهور کرد، یکی پس از دیگری تا قائم آنان – علیهم السلام – به عنوان حجج الله و خلفاء الله مظهر این ولایت شدند. از اینجاست که پیامبر (ص) فرمود: «اولنا محمد، آخرنا محمد، وسطنا محمد» چون همه یک نورند.[در این زمینه بنگرید به تعلیقه شیخ محمد رضا قمشه ای بر فص شیثی، ص ۱۱، ۷ به بعد. لازم به ذکر است که نگارنده پیرامون دیدگاه امام از «رهبری و ولایت» طی مقاله ای به پژوهش پرداخت و نظریات عرفانی ایشان را به نگارش در آورده است].بنابراین دانستیم که حضرت سیدالشهدا – سلام الله علیه – به

عنوان انسان کامل، اسم اعظم، فیض اقدس، فیض ساری نخستین، عقل کل، ولی الله اعظم، رق منشور، علم فعلی خدا و عرش به شمار آمده و بر همه موجودات، حضور و احاطه قیومی و اشراف دارد. او بر وجود جمیع خلایق ناظر و آگاه است و به مرحله ای دست یازیده که خداوند سر تا پای وجودش را از خود دانسته و خون او را خون خود - ثار الله - به حساب آورده و او را «قتیل الله» خوانده است.آری، حسین (ع) کشته ی الله است و «الله» همه کمالات صفاتی و اسمائی را داراست. حسین (ع) به یمین عرش الله راه یافته و ابدی شده است. خون پاکش با جاودانگی هم آغوش گشته... و جوشان بودن این خون مقدس، راهگشای صراط مستقیم «الله» جهت رهروان ستمدیده و مظلوم تاریخ بشریت است. پرچم گلگون و با افتخار او همواره در اهتزاز، و علم آزادیخواهان، دینداران و آزاداندیشان روزگاران است. هستی، ذکر و فکرش به یاد خدا و حرکت، نهضت و قیام پیامبرانه اش مصداق اتم «قل انما اعظکم بواحده ان تقومو الله مثنی و فرادی» است. او برای اسلام چنان احساس خطر کرد که اگر هفتاد و چند نفر یاور باوفا را نیز نمی داشت، یک تنه به پیکار یزیدیان قد مردانگی علم می کرد و وظیفه الهی خود را به انجام می رساند. حضرت امام راحل - رضوان الله تعالی علیه - که پرورش یافته مکتب جد بزرگوارش - حسین بن علی رسول الله (ص) - است همین راه را پویید و فرمود:«خدای تبارک و تعالی می فرماید، من فقط یک موعظه دارم، بیشتر از یک موعظه ندارم. انما اعظکم

بواحده ان تقومو الله» اینکه برای خدا قیام کنید. وقتی که دیدید دین خدا در معرض خطر است برای خدا قیام کنید. امیرالمؤمنین می دید که دین خدا در خطر است، معاویه دارد وارونه می کند دین خدا را، برای خدا قیام کرد. سیدالشهدا هم همینطور برای خدا قیام کرد. این یک مطلبی است که برای یک وقت نیست. موعظه ی خدا همیشگی است. هر وقت دیدید که بر ضد اسلام، بر ضد رژیم انسانی، اسلامی، الهی خواستند قیام کنند، خواستند وارونه کنند مسائل اسلام را، به اسم اسلام، اسلام را بکوبند، اینجا «لله» باید قیام کرد و نترسید از اینکه شاید نتوانیم، شاید شکست بخوریم، شکست تویش نیست... قیام کنید برای خدا. نهضت کنید برای خدا. سیدالشهدا کشته شد، اما شکست نخورد». [۵۰] .در پایان این مقاله به سروده ای از خویش در این زمینه بسنده می کنم:ای محبان خاک این سامان خمینی پرور است فقه و ایمان و سیاست، صدق و زهدش در بر استچون پیمبر شور در دل، یاد جانان در سر است راستی را این خمینی، وارث پیغمبر استجامع علم و عمل با همت والاستی مشعل شرع نبی آن سید و سالار عشقیوسف کنعان ما آن شهره ی بازار عشق آن علمدار بحق و مرجع و سردار عشقهمچو منصور از صفا تابنده شد بردار عشق از خطاب آتشینش لرزه بر اعداستیامام خمینی (س) سمند همت را تا آخرین مراحل میدان عرفان نظری و عملی رانده و عنقا گونه با شهپر علم و عمل بر فراز قله رفیع و ملکوتی فرشتگان پرواز کرده و به همه ی شکوهمندیهای سرای ملک و جهان ملکوت راه یافته است که با خامه ای

استوار نوشت: «من با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم». رحمت و رضوان خدا بر او باد...

پاورقی

[۱] سرگذشتهای ویژه، ج ۱، ص ۹۸.

[۲] همان، ج ۲، ص ۸۹.

[۳] همان، ج ۴، ص ۴۵.

[۴] همان، ج ۵، ص ۷۱.

[۵] همان.

[۶] کوثر، ج ۲، ص ۱۵۰.

[۷] بحار الانوار، طبع بیروت، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

[۸] کوثر، ج ۲، ص ۴۶۸.

[۹] همان، ج ۲، ص ۴۵۵. [

[۱۰] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶، ۲۱۳.

[۱۱] همان، ص ۳۲۹.

[۱۲] کوثر، ج ۲، ص ۴۵۵.

[۱۳] مصباح الهدایه، تألیف امام خمینی (س)، ص ۳۲ با مقدمه سید جلال آشتیانی.

[۱۴] کوثر، ج ۲، ص ۶۲۳.

[۱۵] همان، ص ۳۱۸، ۲۹۸.

[۱۶] دمع السجوم، علامه شعرانی، ترجمه ی نفس المهموم، ص ۱۴۵.

[۱۷] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

[۱۸] مسعودی: مروج الذهب، ۵۴ / ۳.

[۱۹] بحارالانوار، ۳۶۸ /۴۴.

[۲۰] همان، ۳۶۵ /۴۴.

[۲۱] ارشاد مفید، ص ۶۸.

[۲۲] بحارالانوار، ۳۷۱، ۳۱۵ / ۴۴ و ارشاد، ص ۷۷.

[۲۳] همان، ۳۴۰، ۳۳۸ / ۴۴ ترجمه نفس المهموم شعرانی، ص ۵۱.

[۲۴] بحارالانوار، ۳۸۷ / ۴۴.

[۲۵] ارشاد مفید، ص ۱۱۱.بحار، ۵۰، ۴۶، ۱۲ / ۴۵.

[۲۶] اوصاف الاشراف، محقق طوسی، باب ۴، فصل ۵، و تفسیر نمونه، ذیل آیات ۶۲۵ آیه ۷ سوره تکاثر.

[۲۷] همان مأخذ.

[۲۸] مصباح الهدایه امام خمینی، ص ۷۶ و آداب الصلوه، ص ۳۳۱.

[۲۹] بحارالانوار، ۳۲۸ / ۴۴.

[۳۰] همان، ۳۲۸ / ۴۴.

[۳۱] تفسیر المیزان، بقره /۲۶، اسراء / ۲۳ و حج / ۱۸.

[۳۲] بحارالانوار، ۳۳۰ / ۴۴.

[۳۳] همان، ۳۶۴.

[۳۴] ارشاد مفید، ص ۶۹، بحار، ۳۶۶ / ۴۴.

[۳۵] بحارالانوار، ۳۶۶ / ۴۴.نفس المهموم حاج شیخ

عباس قمی، ص ۱۰۵.

[۳۶] بحار، ۳۸۳ / ۴۴.

[۳۷] بحار، ۳ / ۴۵ از مناقب ابن شهر آشوب.

[۳۸] همان، ۱۰ / ۴۵.

[۳۹] همان / ۱۲ / ۴۵.

[۴۰] ارشاد مفید، ص ۹۴.

[۴۱] بحار، ۴۶ / ۴۵ و بعد.

[۴۲] همان، ۵۷ / ۴۵ از مناقب و لهوف.

[۴۳] همان، ۵۷ / ۴۵.

[۴۴] همان ۲۰۷.ترجمه ی خصایص حسینیه ص ۱۰۵.

[۴۵] بحار، ۲۸۱ / ۴۴.

[۴۶] کامل الزیارات، تصحیح امینی، ص ۲۶۵ و....

[۴۷] بحار، ۱۵۲ / ۹۸.

[۴۸] تعلیقه امام بر شرح فصوص الحکم، ص ۷۳، ۸۲.

[۴۹] شرح دعای سحر حضرت امام خمینی، ص ۱۳۴، مصباح الهدایه، ص ۳۷، ۳۲، ۲۹.

[۵۰] برگزیده ای از اندیشه و آراء امام خمینی، ص ۴۴۱، ۴۳۴ و بعد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹